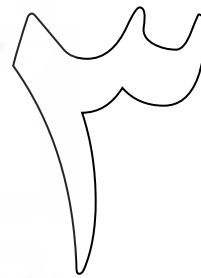


پیامدهای امنیتی کشف گاز در مدیترانه شرقی



نبی الله ابراهیمی *

قدرت رشیدی **

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

ebrahimiir@modares.ac.ir

* استادیار گروه روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس

** کاندیدای دکتری روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ تصویب: ۹۴/۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۳

فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۰۰-۷۱.

چکیده

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که کشف گاز چه تاثیری بر تغییر معادلات قدرت در منظومه امنیتی مدیترانه شرقی و غرب آسیا داشته است؟ با عنایت به اهمیت انرژی در امنیت اسرائیل و شکل‌دهی به منظومه امنیتی مناطق یادشده، کشف گاز در مدیترانه شرقی باعث ارتقای جایگاه رژیم صهیونیستی در منظومه امنیتی منطقه شده و این رژیم سعی دارد تا از گاز به عنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف منطقه‌ای خود استفاده نماید. به طور کلی کشف گاز سومین منبع تنش را در کنار دو منبع دیگر یعنی زمین و آب، به منابع تنش منطقه‌ای اضافه نموده است. کشف گاز در سرزمین‌های اشغالی باعث شده تا رژیم صهیونیستی به منظور حفظ وابستگی فلسطینی‌ها نه تنها مانع از دستیابی به منابع گازی آنها شود، بلکه با عقد قرارداد فروش گاز، وابستگی فلسطینی‌ها را به خود شدت بخشد. از طرف دیگر، این امر تشدید تنش بین اسرائیل و لبنان را در پی داشته است و هم‌زمان باعث تشکیل ائتلاف‌های جدید منطقه‌ای شده است. با عنایت به ظرفیت بالای ایران در تامین انرژی مورد نیاز کشورهای پیرامون این رژیم، اسرائیل سعی دارد تا با استفاده از ابزار جدید خود یعنی گاز، جلو وابستگی احتمالی کشورهای پیرامون خود و همچنین شرکای غربی‌اش به منابع گازی ایران را بگیرد، اما با توجه به ذخایر عظیم گازی ایران، در صورت توجه جدی جمهوری اسلامی ایران به این موضوع، به‌ویژه در شرایط پساتحریم، اسرائیل قادر نخواهد شد تا از گاز به عنوان ابزاری برای اهداف منطقه‌ای خود به‌ویژه در برابر ایران استفاده نماید.

واژه‌های کلیدی: گاز، مدیترانه شرقی، معادلات قدرت، منظومه امنیتی،

غرب آسیا

مقدمه

این مقاله در پی آن است تا نحوه تاثیر کشف گاز در مدیترانه شرقی بر ایجاد تنش، ائتلاف و تغییر معادلات قدرت در روابط کشورهای مدیترانه شرقی و غرب آسیا به ویژه چگونگی اثرگذاری ترتیبات جدید امنیتی بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار دهد. این موضوعی است که علی‌رغم تاثیر آن بر منافع جمهوری اسلامی ایران و همچنین تغییر رفتارهای کشورهای منطقه مدیترانه شرقی و غرب آسیا به اندازه کافی مورد واکاوی قرار نگرفته است و بیشتر تمرکز مقالات علمی مربوط به بحران خاورمیانه، بر تاثیر دو منبع سنتی تنش یعنی زمین و آب بر تشدید و یا کاهش بحران موجود استوار بوده است. سؤال اصلی که تحقیق پیش‌رو در صدد پاسخگویی به آن خواهد بود، این است که چگونه کشف گاز در مدیترانه شرقی ترتیبات امنیتی حاکم بر منطقه مدیترانه شرقی و غرب آسیا را متاثر از خود ساخته است و اینکه چگونه تغییر در ترتیبات امنیتی موجود، می‌تواند بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تاثیر داشته باشد؟

باری بوزان تاریخ آغاز شکل‌گیری مجموعه امنیتی خاورمیانه را پس از استقلال کشورهای منطقه بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۴۸ می‌داند. پس از استقلال کشورهای منطقه و اعلام موجودیت اسرائیل، اولین جنگ بین دولتی چندجانبه آغاز شد، و ترتیبات امنیتی منطقه را بنیان نهاد (بوزان، ۱۳۸۸: ۱۰۲). به طور سنتی ریشه جنگ‌های چندجانبه و بین‌دولتی در این منطقه، مناقشه اعراب و اسرائیل بر سر دو منبع «زمین» و «آب» بوده است. شروع بحران در این منطقه به سال‌های نیمه دوم قرن نوزدهم برمی‌گردد که یهودیان اروپا با تشکیل سازمان جهانی صهیونیسم و براساس تفاسیری که از کتاب مقدس ارائه دادند، سعی نمودند تا زمین‌های اعراب

را در منطقه فلسطین به منظور تشکیل دولت یهود، تصاحب نمایند (Beinin, Hajjar&2008:1). اما بعدها پس از استقرار صهیونیست‌ها در این منطقه به دلیل کمبود آب، این منبع خدادادی نیز به عنوان منبع جدید تنش به بحران خاورمیانه افزوده شد؛ به طوری که با بررسی نتایج جنگ‌های اعراب و اسرائیل در سال‌های پس از اعلام موجودیت این رژیم، می‌توان به این نتیجه دست یافت که ادامه تنش‌ها در منطقه به شدت متأثر از «آب» بوده است (Cooly, 2008: 1) و همین دو عامل منظومه امنیتی منطقه را از جنگ جهانی دوم به بعد شکل داده است.

علاوه بر آب و زمین، آنچه بر ترتیبات امنیتی این منظومه تاثیر گذاشته است، اهمیت راهبردی انرژی در استراتژی امنیت ملی اسرائیل است. رژیم صهیونیستی به منظور حفظ امنیت خود از همان ابتدا دو اولویت مهم را در سرلوحه کار خود قرار داده است: یکی امنیت سرزمینی و دیگری دستیابی به رفاه و توسعه پایدار. اما برای تحقق دومین اولویت راهبردی خود، نیازمند منابع انرژی بوده که در اختیار دشمنان این رژیم یعنی کشورهای عرب منطقه قرار داشته است و همین نکته آسیب‌پذیری این رژیم را به شدت متأثر از خود ساخته و بر ترتیبات امنیت منطقه‌ای اثرگذار بوده است. این وابستگی باعث شد تا از همان ابتدا، امنیت انرژی در صدر اولویت‌های اسرائیل قرارگیرد و انرژی برای این رژیم جنبه امنیتی پیدا کند (Condulescu, 2009: 30). بنابراین سه عامل «زمین»، «آب» و «انرژی» نقش مهمی در ترتیبات امنیتی منطقه تاکنون ایفا نموده است. دو عامل اول، ریشه‌های سنتی اختلافات منطقه‌ای است و عامل سوم به عنوان عنصر مهم در تامین امنیت اسرائیل، همواره سبب شده تا این رژیم به لحاظ امنیتی از وضعیت شکنندگی در این منظومه برخوردار باشد.

اما کشف گاز در مدیترانه شرقی به‌ویژه در سرزمین‌های اشغالی، معادلات قدرت در منطقه را تغییر داده است. کشف گاز از یک طرف منبع جدیدی را به منابع تنش در روابط اعراب و اسرائیل اضافه نموده و از طرف دیگر زمینه‌های ائتلاف‌های جدید منطقه‌ای در منظومه امنیتی مدیترانه شرقی به‌ویژه بین اسرائیل، قبرس و یونان را فراهم آورده است. از سوی دیگر این تحول، تنش بین ترکیه، قبرس و یونان را در منظومه امنیتی یادشده تشدید نموده است (Antreasyan, 2013: 2).

رژیم صهیونیستی نه تنها یکی از دغدغه‌های امنیتی خود را با استخراج گاز در آب‌های دریای مدیترانه مرتفع نموده بلکه سعی بر آن دارد تا از گاز به عنوان مستمسکی برای وابسته شدن کشورهای پیرامون خود به اقتصاد اسرائیل استفاده نماید و هم‌زمان جایگاه خود را در ترتیبات امنیتی دو منظومه مدیترانه شرقی و غرب آسیا بهبود بخشد.

آنچه در این ترتیبات امنیتی جدید برای ایران حائز اهمیت است، این که اسرائیل تلاش دارد تا با استفاده از این ابزار یعنی صادرات گاز خود به همسایگانش، از صادرات گاز ایران در وهله اول به کشورهای منطقه به‌ویژه همسایگان بلافصل خود مانند اردن ممانعت به عمل آورد تا مانع از وابستگی احتمالی آنها به ایران شود (Wurmser, 2013: 7) و در مرحله بعد، پس از دور کردن ایران از همسایگان بلافصل خود، از اهرم جدید استفاده نموده و مانع از صادرات گاز ایران به کشورهای غربی با هدف جلوگیری از اتحاد راهبردی این دو شود و این موضوعی است که جمهوری اسلامی ایران در برنامه‌ریزی‌های خود به منظور ممانعت از افت جایگاهش در منظومه امنیتی خاورمیانه باید به آن توجه جدی داشته باشد.

در این مقاله نخست ریشه‌های سنتی منازعات منطقه‌ای که باعث شکل‌گیری ترتیبات امنیت منطقه‌ای شده است، مورد بررسی قرار خواهد گرفت و سپس نحوه تاثیر کشف گاز بر تغییر معادلات قدرت در منظومه امنیتی مدیترانه شرقی و غرب آسیا، به‌ویژه تاثیر این تغییرات بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. زمینه مفهومی و عملی

براساس نظریه منظومه‌های امنیتی که توسط باری بوزان و همکاران وی ارائه شده است، وابستگی امنیتی در نظام بین‌الملل، به‌ویژه پس از جنگ سرد، به یکسان بین واحدها توزیع نشده است. از آنجا که بیشتر تهدیدات سیاسی و نظامی در مسافت‌های کوتاه راحت‌تر منتقل می‌شوند، غالباً ناامنی توسط همسایگان ایجاد می‌شود. بوزان و همکارانش منظومه و یا مجموعه امنیتی را اینگونه تعریف

نموده‌اند: «مجموعه امنیتی عبارتست از دسته‌ای از دولت‌ها که برداشت‌ها و نگرانی‌های امنیتی عمده آنها چنان به هم جوش خورده است که مسائل امنیت ملی آنها را نمی‌توان جدا از هم به شکل معقولی به تحلیل گذاشت یا حل و فصل کرد» (بوزان، ویور، دوویدل، ۱۳۸۶: ۳۰).

از نظر باری بوزان، معیار ارزیابی تغییرات مهم در هر منظومه امنیتی و در نتیجه برهم خوردن معادلات قدرت در آن منظومه ساختار گوه‌ری آن است که از سه مولفه تشکیل شده است: ۱. آرایش واحدها و تفاوت آنها؛ ۲. الگوهای دوستی و دشمنی و ۳. توزیع قدرت میان واحدهای اصلی. از نظر بوزان تغییر چشمگیر در هریک از این مولفه‌ها موجب تعریف مجدد منظومه امنیتی خواهد شد (بوزان، ویور، دوویدل، ۱۳۸۶: ۳۳).

بوزان در کتاب «مناطق و قدرت‌ها»، منظومه‌های مختلف امنیتی موجود را تشریح می‌کند که یکی از آنها خاورمیانه است. براساس دیدگاه بوزان این منظومه از چند زیرمجموعه تشکیل شده است که مهم‌ترین آن اسرائیل و همسایگان عرب آن است که تا حدی ناشی از دشمنی میان اسرائیل و جهان اسلام در مقیاس گسترده و به طور اخص ایران بوده است. همین ویژگی باعث شده تا علی‌رغم اینکه کشورهای این منطقه در مسافت طولانی گسترده شده‌اند، تشکیل یک منظومه امنیتی واحد را بدهند (بوزان، ۱۳۸۸: ۱۰۴-۱۰۳). بوزان مجموعه امنیتی خاورمیانه را زائیده جنگ اعراب و اسرائیل می‌داند (بوزان، ۱۳۸۸: ۱۰۲) که خود ریشه در اختلاف بر سر سرزمین دارد. اما بعدها مشکل دیرپای آب هم به مسائل نظامی سیاسی منطقه اضافه شد و روابط اسرائیل با همسایگان بلافصلش را متاثر از خود ساخت (بوزان، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

در این منظومه امنیتی از روز نخست برای اسرائیل دو چیز در اولویت قرارداشت: امنیت سرزمینی و تضمین ابزارهای لازم برای توسعه پایدار به منظور جذب هرچه بیشتر یهودیان از سراسر دنیا. دستیابی به هدف اول از طریق تصاحب سرزمین فلسطین قبل از جنگ ۱۹۴۸ محقق شد. اما رژیم صهیونیستی به منظور تحقق هدف دوم، سعی نمود تا بر منابع آبی منطقه به منظور توسعه کشاورزی و امنیت غذایی شهروندانش تسلط یابد. لیکن پیش‌نیاز تحقق این هدف، دستیابی به

منابع انرژی لازم برای توسعه اقتصادی است که عمدتاً در اختیار کشورهای جهان اسلام و دشمنان آن قرار دارد (Condulescu, 2009: 30).

بر این اساس از همان ابتدا، انرژی نیز در کنار سرزمین برای این رژیم جنبه کاملاً امنیتی پیدا نمود. به همین علت گرچه تنظیم سیاست‌های انرژی اسرائیل بر عهده وزارت زیرساخت‌های رژیم صهیونیستی است، ولی وزارت دفاع، شورای عالی امنیت ملی و وزارت امور خارجه نیز در تنظیم این سیاست‌ها نقش بسزایی دارند (Shaffer, 2011: 5381). بنابراین سلطه دشمنان اسرائیل در درون منظومه امنیتی خاورمیانه بر منابع انرژی دنیا، توانمندی‌های مادی را به عنوان یکی از مولفه‌های ساختار گوهری منظومه به‌گونه‌ای بین واحدهای موجود توزیع نموده است که شکنندگی زیادی را به لحاظ امنیتی متوجه اسرائیل ساخته است.

اما کشف گاز در مدیترانه شرقی به‌ویژه در سرزمین‌های اشغالی، زمینه‌های رفع یکی از دو دغدغه مهم بنیان‌گذار صهیونیسم را فراهم نمود و تغییرات ژئوپلیتیکی عظیمی را در منطقه رقم زد. این تغییرات نه تنها زمینه‌های توسعه اقتصادی اسرائیل را فراهم آورده بلکه در کنار دامن زدن به تنش‌ها و ایجاد ائتلاف‌های جدید، توزیع توانمندی‌های مادی بین واحدها را با تغییر مواجه ساخت؛ به‌گونه‌ای که رژیم صهیونیستی را قادر ساخته است تا از انرژی به عنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف منطقه‌ای خود و تغییر جایگاهش در منظومه امنیتی خاورمیانه بهره‌برد. بنابراین در این مقاله با استفاده از نظریه منظومه‌های امنیتی، سعی خواهیم نمود تا تاثیر کشف گاز بر تغییر منظومه امنیتی مدیترانه شرقی و غرب آسیا و به‌ویژه تاثیر این تغییرات بر جایگاه ایران در این منظومه را مورد بررسی قرار دهیم.

زمین: دعوای فلسطین و اسرائیل به طور اساسی بر سر زمین است. ریشه این مناقشه از تلاش یهودیان اروپا در قرن نوزدهم جهت تشکیل یک ملت و دولت واحد در سرزمینی معین نشأت گرفته است. تحولات اواخر قرن نوزدهم از جمله تضعیف امپراتوری عثمانی، سبب شد تا شخصیت‌های یهودی ایده بازگشت به ارض موعود که همان فلسطین کنونی است را مطرح نمایند. هرتزل به عنوان بنیانگذار صهیونیسم، تلاش‌های خود را جهت تحقق این هدف در نیمه دوم قرن ۱۹ شروع نمود و همین تلاش‌ها سبب شد تا اولین گروه از یهودیان اروپا در سال

۱۸۸۲، به فلسطین مهاجرت کنند. هرتزل در کنفرانس بال در سال ۱۸۹۷، بازگشت به فلسطین را مطرح و تلاش‌ها برای کسب کمک‌های مالی و سیاسی از سوی قدرت‌های اروپایی را آغاز نمود. او در این سال سازمان جهانی یهود را تاسیس و هدف عمده خود را تشکیل دولت یهود اعلام نمود. هرتزل تلاش کرد تا رضایت سلطان عبدالحمید عثمانی را جهت اعطای سرزمین فلسطین به یهودیان کسب نماید (Hajjar&Beinin, 2008:1). اما پس از مخالفت سلطان عبدالحمید با این پیشنهاد، یهودیان از طریق رشوه به مقامات عثمانی توانستند به سرزمین فلسطین وارد شوند و دهکده‌هایی به صورت مستعمره‌های اولیه بنا کنند (احمدی، ۱۳۸۸: ۴۶).

علی‌رغم ورود اولیه برخی از یهودیان به فلسطین، به علت مخالفت سلطان عثمانی با واگذاری این سرزمین به یهودیان، طرح‌های جدیدی جهت اسکان یهودیان در سایر نقاط دنیا مانند اوگاندا، کنگو، لیبی و موزامبیک مطرح شد، اما در همین اثنا، گروه جدیدی از صهیونیست‌ها ایده نفوذ تدریجی به فلسطین را علی‌رغم مخالفت سلطان عثمانی مطرح کردند و در سال ۱۹۰۸، «اداره فلسطین» را برای سازماندهی ساکنان آن تشکیل دادند. هم‌زمان با پیروزی این گروه در درون سازمان صهیونیستی، انقلاب ترک‌های جوان نیز در تغییر سیاست سازمان جهانی صهیونیسم موثر واقع شد. پس از اینکه ترک‌های جوان در عثمانی قدرت را به دست گرفتند، در سیاست عدم فروش زمین به یهودیان، بازنگری صورت گرفت؛ که همین امر روند مهاجرات تدریجی یهودیان به فلسطین را تشدید نمود. نتیجه این سیاست سبب شد که تا جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴، تعداد یهودیان در فلسطین از ۳۰ هزار نفر به ۶۰ هزار نفر افزایش یابد (Hajjar, 2008: 3&Beinin).

همراهی قدرت‌های بزرگ به‌ویژه انگلستان با صهیونیست‌ها نیز باعث تسریع در روند تشکیل دولت یهود شد. انگلستان قبل از جنگ جهانی اول، سعی نمود تا همکاری مخالفین دولت عثمانی را در درون این امپراتوری جهت سرنگونی دولت جلب نماید و به همین منظور با شریف حسین که در سال ۱۹۰۸ به عنوان شریف مکه انتخاب شد، وارد مذاکره شدند. شریف حسین ضمن مشورت با ناسیونالیست‌های عرب، در مذاکرات با انگلیسی‌ها یکی از شروط همراهی با این کشور در درگیری با عثمانی را به رسمیت شناختن دریای سرخ و مدیترانه به عنوان

مرزهای سرزمین‌های اعراب اعلام نمود (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۳) که این شرط شریف حسین به مذاکرات آتی دو طرف موکول شد. از سوی دیگر، انگلیسی‌ها - که براساس قرارداد سایکس - پیکو سرزمین‌های اعراب را با فرانسه بین خود تقسیم کرده بودند - در ابتدا با پیشنهاد صهیونیست‌ها جهت کمک به آنها جهت دستیابی به سرزمین فلسطین مخالفت می‌کنند اما پس از ورود عثمانی به جنگ به نفع آلمان، سیاست خود مبنی بر حفظ تمامیت ارضی را عثمانی تغییر داده و در اعلامیه بالفور، نظر مساعد خود را مبنی بر اعطای موطن ملی یهود در فلسطین اعلام نمودند. آنها با این تصمیم، شرط شریف حسین و اعراب را برای در نظر گرفتن آب‌های مدیترانه به عنوان مرزهای سرزمین‌های عربی جهت حمایت از انگلیس در مبارزه با عثمانی را نادیده گرفتند و درست از همین تاریخ کشمکش اعراب و اسرائیل بر سر سرزمین فلسطین آغاز شد. این مناقشه در نهایت پس از خروج انگلستان از منطقه و اعلام موجودیت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، به جنگی تمام عیار با اعراب تبدیل شد که هنوز خاتمه پیدا نکرده است (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۰۰). گرچه اختلاف اصلی و اولیه اعراب و اسرائیل بر سر زمین بوده است، اما پس از استقرار رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های فلسطین، آب نیز به عنوان منبع تنش دیگری به این اختلافات اضافه شد؛ به نحوی که تشدید این اختلافات طی دهه‌های بعد، به طور مستقیم و یا غیرمستقیم به دعوی دوطرف بر سر آب برمی‌گردد.

آب: این عامل، مهم‌ترین مولفه تاثیرگذار بر ادامه حیات شهری است. با عنایت به رشد جمعیت در خاورمیانه و نیاز به مواد غذایی و کشاورزی و همچنین تاسیسات صنعتی و انرژی برق که بخشی از آن از آب به دست می‌آید، آب نقش حیاتی در امنیت کشورهای منطقه ایفا می‌کند؛ به طوری که انور سادات، رئیس‌جمهور مقتول مصر، در سال ۱۹۷۹ و پس از امضاء صلح با رژیم صهیونیستی گفت: «تنها موضوعی که می‌تواند مصر را دوباره به جنگ بکشاند آب است» (Shamir, 1997: 275). از سال ۱۹۴۷، تلاش‌های زیادی برای صلح انجام شد ولی هربار مشکل آب به عنوان مانعی در مسیر صلح عمل کرده است. سرچشمه‌های منابع آب سرزمین فلسطین و مناطق عربی اطراف آن یعنی اردن، لبنان و سوریه عمدتاً در سوریه و لبنان واقع شده است. مهم‌ترین رودخانه‌ای که ساکنان

منطقه از آن به‌ویژه برای کشاورزی استفاده می‌کنند، رود اردن است که سه کشور عربی مورد اشاره و رژیم صهیونیستی از آن بهره‌برداری می‌کنند.

آب رود اردن از سه منبع تامین می‌شود: سرچشمه‌های دان در اسرائیل، رود هیسبانی در لبنان و مهم‌تر از همه منابع آب باناس که در بلندی‌های جولان واقع شده است. قسمت شمالی رود اردن که سرچشمه‌اش از این سه منبع است، به طرف دریاچه طبریا می‌رود که در سرزمین‌های اشغالی مورد ادعای رژیم صهیونیستی قرار گرفته است. قسمت جنوبی رود اردن نیز از این دریاچه به سمت بحرالمیت سرازیر می‌شود و ساحل غربی و شرقی این رود را از هم جدا می‌کند که به عنوان مرز بین رژیم صهیونیستی و اردن تعیین شده است. مهم‌ترین شاخه رود اردن نیز یرموک است که به عنوان مرز بین سوریه و اردن تعیین شده است (Trottier&Brooks, 2010: 104).

دو رودخانه مهم دیگر، لیتانی و اورونتس است که هر دو از سرزمین‌های لبنان سرچشمه می‌گیرند، ولی هیچ‌کدام وارد اسرائیل نمی‌شوند. رود اورونتس از دره حاصل‌خیز بقا سرچشمه می‌گیرد و بخش‌های زیادی از غرب سوریه را سیراب و رود لیتانی نیز در جنوب لبنان زمین‌های کشاورزی این منطقه را آبیاری می‌کند (Cooley, 1984: 3).

از زمان اعلام موجودیت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، این رژیم سعی داشت تا به توصیه هرتزل، بنیان‌گذار صهیونیسم، به منظور تامین برق مورد نیاز و کشاورزی، رود اردن را به سمت سرزمین‌های اشغالی منحرف کند که این امر اعتراض اعراب را در پی داشت (Cooley, 1984: 4). با توجه به تشدید اختلافات اعراب و اسرائیل بر سر منابع آب، در دهه ۱۹۵۰ کارشناسان ایالات متحده به سرپرستی جانستون طرحی ارائه دادند تا آب‌های منطقه بین این کشورها تقسیم شود. براساس این طرح، از منابع آب منطقه به سوریه ۱/۶ میلیارد فوت مکعب در سال، اردن ۲۷/۳ میلیارد فوت مکعب و به اسرائیل نیز ۱۳/۹ میلیارد فوت مکعب تعلق می‌گرفت که این طرح هم مورد اعتراض سوریه و هم اسرائیل قرار گرفت، زیرا هر دو کشور به دنبال اختصاص آبی بیشتر از این مقدار بودند. تشدید اختلافات دو طرف بر سر منابع آب زمانی بیشتر شد که اسرائیل طرح انحراف رود لیتانی - که در لبنان قرار دارد - به سمت اسرائیل را به واشینگتن ارائه نمود. این طرح واکنش اعراب را برانگیخت و

در مقابل اعراب در صدد برآمدند تا رود هیسبانی را منحرف نمایند تا اسرائیل نتواند از منابع آبی آن استفاده نماید (Cooley, 1984: 11).

همین اختلافات به روشنی چرایی عملکرد رژیم صهیونیستی را در دومین جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ روشن می‌سازد. در این جنگ رژیم صهیونیستی بلندی‌های جولان، ساحل غربی رود اردن، صحرای سینا و نوار غزه را به اشغال خود درآورد. حداقل یکی از دلایل اشغال ساحل غربی رود اردن که تا سال ۱۹۶۷ متعلق به اردن بوده است، دستیابی رژیم صهیونیستی به آب این رودخانه است. بلندی‌های جولان نیز به دلیل اینکه سرچشمه بیشتر منابع آب منطقه رودخانه یادشده است، برای رژیم صهیونیستی اهمیت حیاتی و راهبردی دارد، لذا اسرائیل در این جنگ، بلندی‌های جولان را نیز به عنوان سرچشمه‌های این رود، به تصرف خود درآورد.

نحوه عملکرد رژیم صهیونیستی در صلح با اعراب نیز هدف این رژیم در اشغال سرزمین‌های عربی جهت استفاده از منابع آبی آنها را برملا می‌سازد. پس از شکست کشورهای عربی برای بازپس‌گیری مناطق اشغالی در جنگ سال ۱۹۷۳، اسرائیل در سال ۱۹۷۹، قرارداد صلح کمپ دیوید را با سادات، رئیس‌جمهور مصر به امضا رساند. براساس این قرارداد، اسرائیل حاضر شد صحرای سینا که سرزمینی بی‌آب است را به مصر برگرداند، اما در قرارداد صلح با اردن نه تنها حاضر به واگذاری سرزمین‌های اشغالی به این کشور نشد، بلکه یکی از مهم‌ترین مفاد قرارداد صلح با اردن در سال ۱۹۹۴، به نحوه بهره‌برداری دوطرفه از آب رود اردن و یرموک تعلق دارد. بند ۶ این قرارداد راجع به این موضوع است و در ضمیمه ۲ قرارداد، به تفصیل راجع به نحوه بهره‌برداری از این دو رودخانه بحث شده است (Shamir, 1997: 284-185).

در قرارداد صلح فلسطین و اسرائیل موسوم به قرارداد صلح اوسلو نیز به منابع آبی پرداخته شده است. بند ۴۰ ضمیمه ۳ قرارداد اوسلو مربوط به آب است و نحوه تامین آب مورد نیاز فلسطینیان در رام‌الله، بیت‌لحم، نابلوس و نوار غزه را تعیین می‌کند (Shamir, 1997: 289-290). اما رژیم صهیونیستی به دلیل اهمیت راهبردی منطقه آبخیز جولان، هیچ‌گاه حاضر نشد از بلندی‌های جولان که متعلق به سوریه

است، عقب‌نشینی کند و لذا تنش‌ها با سوریه به دلیل اهمیت منابع آبی جولان کماکان ادامه دارد.

تاثیر دو منبع مهم زمین و آب در مناقشه اعراب و اسرائیل، نشان می‌دهد که تنش‌ها در این منطقه همواره بر سر منابع طبیعی بوده است و این دو عامل به همراه وابستگی اسرائیل به انرژی - که عمدتاً در دست اعراب است - از زمان اعلام موجودیت رژیم صهیونیستی، منظومه امنیتی منطقه را متأثر از خود ساخته است. بنابراین مهم‌ترین عواملی که پس از جنگ جهانی دوم و با اعلام موجودیت اسرائیل بر پویش‌های امنیتی خاورمیانه و مدیترانه شرقی اثرگذار بوده، اختلاف اعراب و اسرائیل بر سر دو منبع طبیعی زمین و آب است. اعراب در ابتدا بر عربی بودن این منطقه تاکید داشتند، اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، مناقشه خاورمیانه رنگ و بوی عربی^۵ اسلامی به خود گرفت و منظومه امنیتی خاورمیانه را شکل داد. اگر سه مولفه آرایش واحدها و تفاوت آنها، الگوی دوستی و دشمنی و توانمندی‌های مادی را تعیین‌کننده ساختار امنیتی منطقه در نظر بگیریم؛ منظومه امنیتی شکل یافته در این منطقه براساس الگوی دشمنی بین کشورهای اسلامی منطقه و رژیم صهیونیستی با تاکید بر آئین یهود و شکنندگی اسرائیل در زمینه وابستگی به منابع انرژی که عمدتاً در اختیار دشمنانش قرارداشت، قوام یافت. در واقع وابستگی اسرائیل به منابع انرژی جهان عرب، توسعه اقتصادی این رژیم را به عنوان یکی از اهداف راهبردی‌اش، با وضعیت شکنندگی روبرو ساخت و همین وضعیت بر توانمندی مادی واحدها به عنوان یکی از مولفه‌های ساختار منظومه امنیتی منطقه تاکنون تاثیر بسزایی داشته است.

۲. گاز بعنوان منبع تنش

در اولین دهه هزاره سوم، کشف گاز در مدیترانه شرقی معادلات قدرت در منطقه را تغییر داد و منبع جدیدی به منابع تنش در روابط اعراب و اسرائیل اضافه نمود. کشف گاز در مدیترانه شرقی از یک طرف اتحاد اسرائیل، قبرس و یونان را فراهم آورده است و از طرف دیگر، مناقشه اعراب و اسرائیل را وارد مرحله جدیدی نموده است. اما این پدیده همزمان اختلافات ترکیه، قبرس و یونان را نیز تشدید نموده

است.

کشف گاز در سرزمین‌های اشغالی از آن جهت اهمیت دارد که یکی از دغدغه‌های امنیتی اسرائیل را پس از سال‌ها نگرانی برطرف می‌نماید. گاز نه تنها قادر خواهد بود زمینه‌های توسعه اقتصادی و رفاه شهروندان رژیم صهیونیستی را فراهم نماید، بلکه خودکفایی این رژیم در زمینه تامین انرژی مورد نیاز برای شیرین کردن آب دریا و تولید برق - که یکی از ریشه‌های مناقشه اعراب و اسرائیل بوده است - را نیز در پی داشته است. در واقع کشف گاز توانمندی‌های مادی منظومه امنیتی منطقه را با تغییر مواجه نموده و بر ترتیبات امنیتی منطقه تاثیر گذاشته است. در این قسمت، تاثیر کشف گاز بر روابط فلسطین، لبنان و رژیم صهیونیستی، روابط اسرائیل با اردن، قبرس و یونان و تاثیر آن بر روابط ترکیه با کشورهای منطقه مورد بررسی قرار خواهد گرفت و سپس تاثیر تغییر منظومه امنیتی منطقه بر منافع جمهوری اسلامی ایران بررسی خواهد شد.

فلسطین و رژیم صهیونیستی: براساس قرارداد اوسلو، اسرائیل حق حاکمیت فلسطین بر آب‌های ساحل نوار غزه تا فاصله ۲۰ مایلی از ساحل را به رسمیت شناخت. براساس این توافق فلسطین حق فعالیت‌های اقتصادی و از جمله استفاده از منابع طبیعی بستر و زیر بستر دریا در این منطقه را دارد. شرکت بی‌جی^۱ که تا نیمه اول دهه ۲۰۱۰، کار اکتشاف گاز را در سرزمین‌های اشغالی برعهده داشت، در سال ۱۹۹۸ موفق شد میدان گازی به نام مارین^۲ با ذخایر ۱ تریلیون فوت مکعب در فاصله ۱۷ تا ۲۱ مایلی ساحل نوار غزه کشف نماید که براساس قرارداد اسلو، سه چهارم آن در آب‌های فلسطین قرار داشت. به دنبال اکتشاف گاز در این منطقه، یاسر عرفات رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین، در نوامبر ۱۹۹۹ قرارداد ۲۵ ساله‌ای جهت بهره‌برداری از این میدان گازی با این شرکت منعقد نمود. این شرکت نیز در سال ۲۰۰۰ دو حلقه چاه اکتشافی در این میدان حفر نمود که براساس مطالعات امکان‌سنجی، نتایج خوبی در برداشت (Antreasyan, 2013: 31).

در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۰، در آستانه انتفاضه دوم، عرفات به همراه خبرنگاران،

1. British Gas

2. Marine

مشعل این میدان گازی را به نشانه وجود گاز روشن نمود. عرفات در سخنرانی خود در این مراسم کشف گاز را هدیه خدا به مردم و فرزندان فلسطین دانست که پایه‌های اقتصادی قوی را برای تشکیل یک دولت مستقل به پایتختی قدس شریف فراهم می‌آورد. شرکت بی‌جی نیز اعلام کرد که گاز اکتشافی از کیفیت بسیار خوبی برخوردار است؛ به طوری که می‌تواند علاوه بر تامین نیازهای داخلی فلسطینی‌ها، به خارج نیز صادر شود. لذا به نظر می‌رسید که با صدور مجوز اسرائیل برای حفر چاه‌های اکتشافی در این میدان، زمینه‌های تقویت بنیه اقتصادی فلسطین و ادعای تشکیل دولت-ملت توسط آنها فراهم شده است (Antreasyan, 2013:32).

با عنایت به اینکه گاز کشف شده در نوار غزه مازاد بر مصرف فلسطین است، شرکت بی‌جی تصمیم گرفت تا برای صدور گاز این میدان به اسرائیل با مقامات رژیم صهیونیستی وارد مذاکره شود. اما در زمان شارون، علی‌رغم اینکه پیشرفت‌هایی در مراحل اولیه برای خرید گاز از فلسطین حاصل شد، او هیچ‌گاه زیر بار این قرارداد نرفت و حتی در زمان اولمرت و نتانیاهو نیز که فضا کمی تغییر کرد، از سرگیری مذاکرات منجر به قرارداد خرید گاز از فلسطین نشد. هم‌زمان با انقلاب مصر و مخالفت مصری‌ها با صدور گاز به اسرائیل، نتانیاهو دوباره به فکر خرید گاز از فلسطین افتاد که با روی کار آمدن حماس در نواز غزه، رژیم صهیونیستی به کلی از عقد این قرارداد منصرف شد (Ormer, 2000: 2). به دنبال تشدید تنش بین فلسطینی‌ها و رژیم صهیونیستی، شرکت بی‌جی حوزه گازی فلسطینی‌ها را ترک کرد و اسرائیل نیز با روی کار آمدن حماس در غزه، به بهانه اینکه استخراج گاز توسط فلسطین به تامین مالی تروریست‌ها منجر خواهد شد، اجازه بهره‌برداری از میدان گازی Marine را نداد. اما به نظر می‌رسد واقعیت چیز دیگری است (Mohammed El-Katiri, 2014 & Laura El-Katiri: 10).

سه عامل عمده باعث شد رژیم صهیونیستی از خرید گاز فلسطین منصرف شود و مانع توسعه میدان گازی مارین شود. عواملی که هر سه از جنبه امنیتی برای این رژیم حائز اهمیت است: یکی اینکه این قرارداد باعث تغییر ماهوی روح حاکم بر قرارداد اوسلو می‌شود. براساس قرارداد اوسلو، غزه در عمل به لحاظ اقتصادی در کنترل کامل اسرائیل قرار می‌گرفت، اما خرید گاز از فلسطین باعث می‌شد تا برعکس، اسرائیل به لحاظ اقتصادی وابسته به فلسطین شود. عامل دیگر اینکه خرید

گاز از فلسطینی‌ها تقویت اقتصادی آنها و تشدید فعالیت‌هایشان جهت تشکیل دولت ملی مستقل را در پی داشت. به‌ویژه پس از روی کار آمدن حماس در نوار غزه، سیاست‌مداران رژیم صهیونیستی با این استدلال که خرید گاز از فلسطین باعث تامین مالی مخالفین اسرائیل خواهد شد، با این قرارداد مخالفت کردند. سومین عامل به جایگاه راهبردی گاز در تامین امنیت ملی اسرائیل برمی‌گردد. اسرائیل برای تامین امنیت ملی خود دو اولویت برای خود تعریف نموده است: یکی امنیت سرزمینی و دیگری توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی. عمق کم سرزمین‌های اشغالی و محاصره این سرزمین‌ها توسط اعراب، این رژیم را از لحاظ امنیت سرزمینی با چالش جدی مواجه ساخته است. چالشی که اسرائیل سعی کرده تا از طریق بالا بردن کیفی نیروها و ادوات نظامی در برابر کمیت نیروهای اعراب و همچنین حمله پیشگیرانه -مانند حمله پیشدستانه به اعراب در سال ۱۹۷۶ و نیروگاه اتمی عراق- جبران نماید (Condulescu, 2009: 30).

دومین اولویت رژیم صهیونیستی، توسعه اقتصادی و رفاه برای یهودیانی است که به امید زندگی بهتر به سرزمین‌های اشغالی مهاجرت کرده‌اند. تحقق توسعه اقتصادی، سبب خواهد شد تا در آینده یهودیان بیشتری راغب به مهاجرت به اسرائیل شوند و این -افزایش جمعیت یهودیان- موضوعی است که به لحاظ امنیتی برای اسرائیل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اما در صورتی که فلسطینی‌ها قادر به دستیابی به منابع گازی آب‌های آنسوی ساحل نوار غزه شوند، هر دو اولویت امنیت ملی اسرائیل از نظر صهیونیست‌ها به خطر خواهد افتاد. زیرا بالا رفتن توان اقتصادی فلسطینی‌ها به‌ویژه گروه حماس، بالتبع توان نظامی آنها را بالا خواهد برد و امنیت سرزمینی رژیم صهیونیستی را با خطر مواجه خواهد ساخت. دیگر اینکه عاملی که قادر خواهد بود در خدمت اهداف اقتصادی رژیم صهیونیستی قرارگیرد، به راحتی به فلسطینی‌ها واگذار می‌شود، اتفاقی که سبب خواهد شد سیاست قدیمی این رژیم مبنی بر وابستگی اقتصادی فلسطینی‌ها به اسرائیل، با چالش مواجه شود (Condulescu, 2009: 31).

بر این اساس، رژیم صهیونیستی به منظور جلوگیری از تغییر در معادلات قدرت در روابط با فلسطین، علی‌رغم به رسمیت شناختن حق حاکمیت فلسطین بر

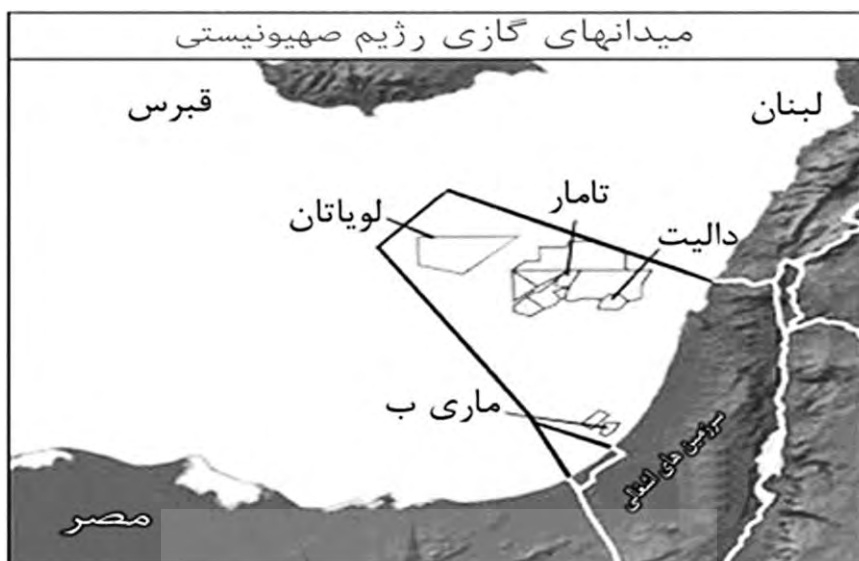
آب‌های ساحل نوار غزه، به اشغال دوباره غزه دست زد. رژیم صهیونیستی پس از عقب‌نشینی از غزه در سال ۲۰۰۵، به دنبال به قدرت رسیدن حماس، به این بهانه که این گروه دشمن اسرائیل است، غزه را به محاصره کامل در آورد و محدودیت‌های دسترسی به دریا با هدف ممانعت از دستیابی فلسطین به منابع گازی خود را تشدید نمود. برای تحقق این هدف، رژیم صهیونیستی که حاکمیت فلسطین را بر آب‌های غزه تا ۲۰ مایل در قرارداد اوسلو به رسمیت شناخته بود، این محدوده را ابتدا به ۱۲ مایل و سپس در دو مرحله دیگر این محدوده را به ۹ و ۳ مایل کاهش داد تا به طور کامل مالکیت فلسطین بر میدان گازی خود را ملغی نماید (Antreasyan, 2013: 33).

با عنایت به اینکه حوزه گازی کشف شده در ۱۷ مایلی ساحل غزه قرارداد، در صورتی که اسرائیل محدوده دریای سرزمینی فلسطین را به ۱۵ تا ۱۶ مایل نیز کاهش می‌داد می‌توانست مالکیت فلسطین را بر این میدان گازی سلب نماید. لذا سؤال اینجاست که چرا این محدوده طی دو مرحله دیگر تا ۳ مایل کاهش یافت؟ این سؤال است که جواب آن را باید در نتیجه تحقیقات زمین‌شناسان ایالات متحده در منطقه جست‌وجو کرد. براساس برآورد کارشناسان امریکایی در آب‌های منطقه شرق مدیترانه بیش از ۱۲۵ میلیارد متر مکعب گاز و قریب به ۲ میلیارد بشکه نفت وجود دارد (Chazan&Levinson, 2010: 2)، لذا در آینده احتمال کشف میادین نفت و گاز دیگری نیز در آب‌های ساحل غزه وجود خواهد داشت و لذا اسرائیل با پیش‌دستی در صدد است تا ضمن سلب مالکیت غزه بر کلیه آب‌های مدیترانه، جلو دستیابی فلسطینی‌ها به منابع طبیعی احتمالی در آینده را بگیرد. با این اوصاف، اسرائیل نه تنها حاضر نخواهد شد به محاصره نوار غزه پایان دهد، بلکه به بهانه‌های مختلف به دنبال تنگ‌تر کردن حلقه محاصره و ممانعت فلسطینی‌ها از دستیابی به آب‌های ساحل غزه از طریق محاصره دریایی این باریکه است؛ هدفی که به روشنی در حمله این رژیم به نوار غزه طی سال‌های اخیر خود را نشان داده است.

لبنان و رژیم صهیونیستی: بیشتر کشورهای حاشیه دریای مدیترانه براساس کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، ۱۲ مایل دریایی را به عنوان دریای سرزمینی خود پذیرفته‌اند و تنها یونان و ترکیه به دلیل پراکندگی جزایر در مرزهای خود، عرض دریای سرزمینی خود را در دریای اژه ۶ مایل دریایی تعیین نموده‌اند. اما این کشورها در

خصوص منطقه اقتصادی انحصاری که براساس کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها ۲۰۰ مایل دریایی است، به دلیل مشکلات جغرافیایی موجود، تاکنون تصمیم‌گیری نکرده‌اند. علاوه بر این ترکیه و رژیم صهیونیستی نیز به علت مغایرت اصول کنوانسیون ۱۹۸۲ با اهداف ملی خود، این سند را تصویب نکرده‌اند (Chvalier, 2009: 8).

کشف گاز در اولین دهه هزاره سوم در مدیترانه شرقی، باعث شد تا کشورهای این منطقه به منظور استفاده از این منابع، در صدد تعیین مناطق اقتصادی انحصاری خود بیفتند. همان‌طور که گفته شد، براساس برآورد زمین‌شناسان ایالات متحده امریکا، در مدیترانه شرقی شامل آب‌های لبنان، قبرس، سوریه و رژیم صهیونیستی بیش از ۱۲۵ تریلیون فوت مکعب گاز و ۱/۷ میلیارد بشکه ذخایر نفت وجود دارد (Chazan, 2010: 2&Levinson). پس از کشف میدان گازی در آب‌های ساحل غزه، در سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰، دو میدان گازی نوا و ماری ب در آب‌های سرزمین‌های اشغالی کشف شد که در مجموع بیش از یک تریلیون فوت مکعب ذخیره گازی این دو میدان بود. برداشت گاز از این میداين توسط اسرائيل در سال ۲۰۰۴ آغاز شد (Even, 189: Eran&2014). موج دوم اکتشاف میداين گازی در سرزمین‌های اشغالی، مربوط به میدان تامار در نزدیکی حیفا است که ذخایر آن نزدیک به ۱۰ تریلیون فوت مکعب گاز است که با توجه به روند رو به رشد مصرف رژیم صهیونیستی، کفاف دو دهه مصرف داخلی این رژیم را می‌دهد. بهره‌برداری از این میدان از تاریخ ۳۰ مارس ۲۰۱۳ شروع شده است (Wurmser, 2013:3). موج سوم اکتشاف گاز در اسرائیل، مربوط به حوزه لویاتان است که در سال ۲۰۱۰ کشف شد. این حوزه گازی که در مرز لبنان، قبرس و رژیم صهیونیستی واقع شده است، دارای ۱۸ تریلیون فوت مکعب گاز است. این کشف بزرگ نه تنها اسرائیل را به یک کشور صادرکننده گاز تبدیل می‌کند بلکه می‌تواند توازن ژئوپلیتیکی منطقه را نیز تحت الشعاع خود قرار دهد (Chazan, 2010: 4&levinson).



منبع: (Chazan&levinson, 2010: 4)

پس از کشف میداین گازی مورد اشاره، کشورهای ساحلی مدیترانه شرقی در صدد برآمدند تا به منظور بهره‌برداری از ذخایر انرژی این دریا، مناطق اقتصادی انحصاری خود را در دریا براساس توافقات دوجانبه تعیین نمایند. اولین کشوری که در صدد برآمد تا منطقه اقتصادی انحصاری خود را با کشورهای همسایه مشخص نماید، لبنان بود. دو کشور لبنان و قبرس در سال ۲۰۰۷، طی موافقتنامه‌ای، مناطق اقتصادی انحصاری خود را در دریای مدیترانه تعیین نمودند، اما این موافقتنامه مورد تایید پارلمان لبنان قرار نگرفت. بر این اساس در سال ۲۰۰۹، هیات وزیران لبنان طرح جدیدی ارائه و اصلاحاتی در خطوط ترسیم شده جهت تعیین منطقه مورد نظر اعمال نمود. براساس طرح جدید، نقطه شروع مرز دریایی قبرس، لبنان و رژیم صهیونیستی حدود ۱۷ کیلومتر به سمت جنوب یعنی به سمت آب‌های رژیم صهیونیستی تغییر جهت می‌داد. براساس این طرح در اکتبر ۲۰۱۰، نقشه جدید تهیه و به سازمان ملل متحد فرستاده شد (Meir, 2013: 3).

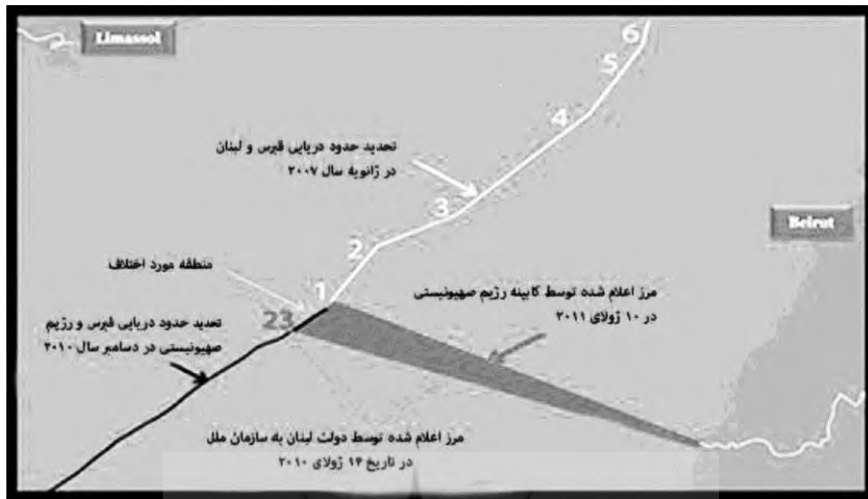
پس از این اقدام، اسرائیل و قبرس نیز طی موافقتنامه‌ای در تاریخ ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰، مناطق اقتصادی انحصاری خود را تعیین نمودند. اما براساس این موافقتنامه، دو کشور نقطه تلاقی مرز دریایی خود با لبنان را براساس موافقتنامه‌ای تعیین کردند که در سال ۲۰۰۷ بین لبنان و قبرس امضا شده و مورد تصویب پارلمان قرار گرفته

بود. براساس موافقتنامه اسرائیل و قبرس، ۱۷ کیلومتری که لبنان در سال ۲۰۰۹ به آب‌های منطقه اقتصادی انحصاری خود اضافه نموده بود، جزء منطقه اقتصادی اسرائیل محسوب می‌شد. با عنایت به اینکه در این محدوده میدان‌های گازی واقع شده است، اقدام اسرائیل به شدت مورد اعتراض لبنان واقع شد و این کشور رسماً شکایت خود را به سازمان ملل متحد تسلیم نمود (Meir, 2013: 4).

با این اقدام، یک جنگ رسانه‌ای از طرف پارلمان و مقامات لبنان آغاز شد. نبیه بری رئیس پارلمان و وزیر انرژی این کشور، اسرائیل را متهم به دست‌اندازی به آب‌های حاکمیتی لبنان نمودند و سیدحسن نصرالله میدان‌گازی لویاتان را متعلق به لبنان دانست و رژیم صهیونیستی را متهم به دزدیدن منابع طبیعی لبنان کرد. سفیر جمهوری اسلامی ایران در لبنان نیز در اظهارنظری بر حق مسلم لبنان بر منابع انرژی‌اش در دریای مدیترانه تأکید نمود. در ژانویه ۲۰۱۱، وزیر خارجه لبنان از سازمان ملل خواست تا مانع حفاری اسرائیل در آب‌های مشترک دوطرف شود. به منظور احقاق حقوق لبنان، در ۱۷ آگوست ۲۰۱۰، پارلمان این کشور قانونی را به تصویب رساند که براساس آن به شرکت‌های خارجی اجازه کشف گاز در آب‌های این کشور را می‌داد (Antreasyan, 2013: 39).

در مقابل، وزارت زیرساخت‌های رژیم صهیونیستی نیز در ژوئن ۲۰۱۰ اعلام کرد که این میدان در حوزه حاکمیتی اسرائیل بوده و این کشور آمادگی دارد تا از طریق زور هم که شده از این میدان حفاظت نماید. پس از این مشاجرات، ناوگان اسرائیل مسئول حفاظت از میدان‌های تامار و لویاتان شد. در حال حاضر ۷۶۰ میلیون دلار سالیانه برای حفاظت از تاسیسات نفت و گاز این منطقه از سوی رژیم صهیونیستی هزینه می‌شود (Antreasyan, 2013:40). نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در ژانویه ۲۰۱۱، در پاسخ به ادعاهای لبنان گفت: «شکی نیست که این منابع از اهداف استراتژیکی است که دشمنان اسرائیل تلاش دارند آن را خراب کنند و من تصمیم گرفته‌ام که از منابع اسرائیل دفاع کنم» (Wahlisch, 2011: 1).

نقشه اختلافات لبنان و رژیم صهیونیستی راجع به منطقه اقتصادی انحصاری



منبع: (Mohammed El-Katiri, 2014: 18-20 & Laura El-Katiri)

اتحاد منطقه‌ای رژیم صهیونیستی با قبرس و یونان: در سال ۲۰۱۰، میدان گازی در بلوک ۱۲ با ذخایری مشابه میدان تمار رژیم صهیونیستی یعنی قریب به ۱۰ تریلیون فوت مکعب در آب‌های قبرس در نزدیکی مرزهای رژیم صهیونیستی توسط شرکت نوبل انرژی که کار کشف گاز در آب‌های رژیم صهیونیستی را نیز برعهده داد- کشف شد (Wurmser, 2013:3). بر همین اساس، قبرس در صدد برآمد تا مرزهای مناطق اقتصادی انحصاری خود را با همسایگانش یعنی رژیم صهیونیستی و لبنان به منظور بهره‌برداری از منابع گازی خود مشخص نماید؛ که نحوه تعیین حدود با این کشورها در بخش قبلی به تفصیل شرح داده شد.

پس از تعیین حدود دریایی، قبرس و اسرائیل همکاری‌های خود را در زمینه انرژی توسعه دادند. رژیم صهیونیستی و قبرس برای صادرات گاز خود به بازارهای جهانی با مشکلاتی روبرو هستند. بهترین مسیر انتقال گاز، مسیر قبرس ترکیه‌ای است که به دلیل تنش‌های موجود فعلاً امکان‌پذیر نیست. انتقال گاز از مسیر یونان نیز گرچه از دستورکار خارج نشده است، اما مسیری بسیار طولانی است و لذا هزینه‌های آن بسیار گران تمام می‌شود. مسیر دیگر از طریق اسرائیل و مصر است که باز تنش‌های سیاسی مانع از تحقق آن است. لذا موقعیت جغرافیایی رژیم

صهیونیستی و قبرس، حجم ذخایر گازی آن، رقابت با گول‌های انرژی منطقه مانند ایران، روسیه و ترکمنستان، این دو کشور را برای صادرات گاز خود به بازارهای جهانی به‌ویژه بازارهای آسیایی با مشکل مواجه کرده است (El-Katiri Laura & Mohammed El-Katiri, 2014: 18-20).

بنابراین مشکلات فوق باعث شده است تا اسرائیل و قبرس به دنبال سرمایه‌گذاری مشترک برای تولید ال‌ان‌جی در خاک قبرس و صادرات آن به بازارهای جهانی باشند. انتخاب قبرس هم به جهت موقعیت جغرافیایی این کشور و نزدیکی قبرس به میدان‌های گازی رژیم صهیونیستی است و هم اینکه رژیم صهیونیستی با این کار، زیرساخت‌های انرژی خود را از خطر حملات شبه نظامیان فلسطین در امان نگه خواهد داشت. از طرف دیگر این امر برای قبرس نیز به لحاظ پرستیژ و منافع اقتصادی آن حائز اهمیت فراوانی است و همین امر سبب اتحاد دو کشور از زمان کشف گاز در سال ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ شده است (Midkiff, 2012:49). موقعیت جغرافیایی یونان نیز توجه اسرائیل و قبرس را به عنوان کشور ترانزیت به خود جلب نموده است. در واقع رژیم صهیونیستی و قبرس با اتحاد با یونان قادر خواهند بود گاز خود را از طریق این کشور به اروپا صادر نمایند. گرچه همان‌گونه که گفته شد این مسیر هزینه‌بر خواهد بود، اما برای صادرات گاز طبیعی قبرس و اسرائیل مسیر بالقوه‌ای است که در حال حاضر فارغ از تنش‌های سیاسی، دو کشور می‌توانند گاز خود را صادر نمایند. متقابلاً یونان نیز علاوه بر اینکه به عنوان کشور ترانزیت ایفای نقش می‌نماید، قادر خواهد بود از گاز اسرائیل و قبرس برای مصرف داخلی خود استفاده نماید (Midkiff, 2012: 52).

در حال حاضر، چشم امید یونان برای تامین انرژی خود به خط لوله‌ای دوخته شده که قرار است گاز حوزه دریای خزر را از طریق خط لوله‌ای که از ترکیه می‌گذرد به اروپا منتقل نماید. اما یونان به دلیل مشکلات سرزمینی که با ترکیه دارد، نگران امنیت انرژی خود است. یونان در صورتی که بتواند انرژی خود را از اسرائیل تامین نماید، هم خیالش از بابت انرژی راحت خواهد شد و هم اینکه قادر خواهد بود تا در مقابل ترکیه با اسرائیل متحد شده و دغدغه‌های امنیتی خود را مرتفع نماید.

تشدید مناقشه ترکیه با قبرس و یونان: ترکیه کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها را امضاء نکرده است. مهم‌ترین دلیل هم این است که در برابر ساحل این کشور در دریای اژه، جزایر یونانی زیادی پراکنده هستند. در صورتی که براساس کنوانسیون حقوق دریاها برای هرکدام از این جزایر مناطق اقتصادی انحصاری تعیین شود، مناطق دریایی ترکیه بسیار محدود خواهد شد. یونان برای تقسیم مناطق مختلف دریایی با ترکیه، استفاده از خط میانی را پیشنهاد نموده است، اما ترکیه با استناد به اینکه اژه دریایی بسته است، بر این باور است که به جای استناد به قوانین بین‌المللی جهت تعیین حدود، باید براساس توافق طرف‌ها مناطق مختلف دریایی تقسیم شود. ترکیه معتقد است هم یونان و هم قبرس باید با هماهنگی با این کشور اقدام به تعیین حدود مناطق دریایی خود نمایند. بر این اساس، پس از اینکه اسرائیل با قبرس در سال ۲۰۱۰ طی موافقتنامه‌ای مناطق اقتصادی انحصاری خود را مشخص نمودند، ترکیه به شدت به این امر اعتراض نمود (Zenonas, 2012: 8).

ترکیه پس از آنکه شرکت نوبل انرژی میدان گازی با ذخیره ۲۸۰ میلیارد متر مکعب در بلوک ۱۲ واقع در آب‌هایی که قبرس مدعی آن است کشف کرد، سه کشتی جنگی به محدوده دریایی که میدان گازی در آن قرار دارد اعزام و اقدام به تیراندازی به سمت بلوک گازی مورد اشاره کردند. در پی این اقدام، قبرس موافقت کرد که منابع گازی خود را با قبرس شمالی که حامی ترکیه است، شریک شود (Meier, 2013: 3).

استفاده ابزاری رژیم صهیونیستی از گاز برای سایر اهداف منطقه‌ای: در اسرائیل جغرافیا و سیاست در هم تنیده شده است و فرهنگ استراتژیک توسط ژئوپلیتیک شکل گرفته است. اسرائیل خود را یک کشور کوچک و به صورت منطقه‌ای تنها احساس می‌کند که به وسیله دشمنان بالقوه محاصره شده و لذا محیط استراتژیک‌اش پر از دشمنی است. آسیب‌پذیری ژئوپلیتیکی و تنهایی برای فهم سیاست خارجی و امنیتی این رژیم مهم است. برای همین ثبات در همسایگان بلافصل اسرائیل برای منافع ملی این رژیم بسیار حیاتی است و این ریشه در دغدغه امنیت مرزهایش دارد (Fride, 2015: 50-53 & Kausch). اسرائیل بدین منظور پس از شکست اعراب در سومین جنگ در سال ۱۹۷۳، تصمیم به آشتی با همسایگانش

گرفت. این رژیم بدون بازپس‌دهی عمده سرزمین‌های اشغال شده در سال ۱۹۶۷، موفق شد در سال ۱۹۷۹ با مصر، ۱۹۹۳ با اردن و در سال ۱۹۹۴ با تشکیلات خودگردان فلسطین قرارداد صلح امضا کند.

اما گسترش موج دموکراسی‌خواهی و بهار عربی در کشورهای عربی پیرامون اسرائیل، به شدت نگرانی رژیم اسرائیل را برانگیخته است. عمق ریشه‌دار جنبش‌های ضدصهیونیستی در ملت‌های عرب منطقه این نگرانی را در اسرائیل به وجود آورده که در صورت برقراری نظام‌های دموکراتیک در این کشورها، قراردادهای صلح ملغی و روابط با این کشورها به حالت قبل از سال ۱۹۷۳ برگردد (Inbar, 2012: 60). در صورت تحقق چنین وضعیتی، اوضاع امنیتی رژیم صهیونیستی بسیار بدتر از سال‌های قبل از ۱۹۷۳ خواهد شد. به دلیل اینکه در آن سال‌ها ایران، به عنوان یک قدرت منطقه‌ای حامی این رژیم محسوب می‌شد و پس از انقلاب ۱۹۷۹ به دشمن جدی اسرائیل تبدیل شده است. در صورتی که انقلاب‌های مردمی در کشورهای عربی به وقوع بپیوندد، خطر نزدیک شدن دول جدید به ایران به طور بالقوه وجود دارد و در این صورت موازنه قدرت به ضرر اسرائیل تغییر خواهد کرد. به همین علت اسرائیل در صدد برآمده تا با استفاده از ابزار انرژی، حلقه امنیتی پیرامون خود را مستحکم کند و از نفوذ ایران به کشورهای پیرامونی خود جلوگیری نماید.

یکی از اقداماتی که در این زمینه رژیم صهیونیستی به دنبال آن است، تامین گاز مورد نیاز اردن است. انرژی درصد بسیاری از هزینه‌های دولت اردن را تشکیل می‌دهد، به طوری که واردات انرژی تاثیر منفی بر اقتصاد این کشور دارد. اردن سعی دارد تا از طریق گاز ارزان مصر، برق تولید کند. به طور کلی استراتژی این کشور این است که تا سال ۲۰۲۰، به نوسازی منابع انرژی خود پردازد که براساس برنامه تدوین شده، سهم گاز طبیعی در انرژی مورد نیازش ۲۹ درصد است (Eran & Grave, 2015: 64). در حال حاضر گاز اردن از طریق ادامه خط لوله‌ای که از مصر به اسرائیل کشیده شده است، تامین می‌شود. به دلیل مخالفت اعراب با تامین گاز مورد نیاز اسرائیل، طی سال‌های اخیر این خط لوله ۱۲ بار منفجر شده است. لذا اردن راغب است تا گاز مورد نیاز خود را به دلیل ملاحظات امنیتی از منبع دیگری

تامین نماید (Wurmser, 2013: 7). با اذعان به این موضوع، پس از کشف حوزه گازی لویاتان در سال ۲۰۱۰، رژیم صهیونیستی به دو علت به فکر صادرات گاز به اردن افتاد: یکی اینکه به دلیل عدم زیرساخت‌های لازم برای صادرات گاز به اروپا و یا سایر بازارهای جهانی، صادرات گاز اسرائیل به خارج از منطقه گران تمام می‌شود، لذا اردن به دلیل نزدیکی به منابع گازی اسرائیل، بهترین گزینه برای صادرات گاز این کشور است (Wurmser, 2013: 9).

دومین علت که برای اسرائیل اهمیت راهبردی بسزایی دارد از دو جنبه برخوردار است: یکی وابسته نمودن امنیت انرژی اردن به خود و دیگری خطر وابستگی این کشور به ایران در زمینه انرژی به‌ویژه پس از انقلاب‌های مردمی در منطقه است. هم‌زمان با بهار عربی در سال ۱۳۸۸، طرح انتقال گاز ایران از طریق عراق و سوریه مطرح شد و مدیر عامل شرکت ملی گاز ایران در بهمن ماه ۱۳۸۹ اعلام کرد که مسیر جدید انتقال گاز ایران به اروپا از طریق خاک عراق و سوریه نهایی شده است (سایت رسمی شرکت ملی گاز ایران، ۱ بهمن ۱۳۸۹). گرچه به گفته معاون بین‌الملل وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران در اردیبهشت سال ۱۳۹۳، طرح انتقال گاز از طریق خاک عراق به سوریه به دلیل ناامنی‌های حاصل از بحران این کشور تا اطلاع ثانوی متوقف شد (خبرگزاری تسنیم، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۳) ولی طرح این مسئله باعث ترس رژیم صهیونیستی شد.

رژیم صهیونیستی از این وحشت دارد که به‌ویژه در صورت وقوع انقلابی مردمی در اردن، گاز ایران به عاملی برای وابستگی این کشور به ایران تبدیل شود. گرچه این مسئله موضوعی است که قطعیت نخواهد داشت، ولی در هر صورت تحقق چنین سناریویی در آینده سبب خواهد شد تا اردن نیز به حلقه احتمالی پیرامونی مخالفین سرسخت اسرائیل پس از حزب‌الله لبنان بپیوندد و لذا اسرائیل در صدد برآمد تا جلو چنین خطرات بالقوه و احتمالی را بگیرد و براساس راهبرد امنیتی خود، امنیت را در حلقه همسایگان بلافصلش حفظ نماید (Inbar, 2012:61).

بر این اساس با تلاش‌های رژیم صهیونیستی، کنسرسیوم حوزه گازی تامار برای صادرات گاز به اردن، مذاکرات محرمانه‌ای را با این کشور آغاز نمود. در نهایت در فوریه سال ۲۰۱۴، قراردادی بین اسرائیل و اردن به امضا رسید که

براساس آن قرار است اردن طی سال‌های پیش‌رو بیش از ۵۰۰ میلیون دلار گاز طبیعی از اردن خریداری نماید (Mohammed El-Katiri, 2014: 30 & El-Katiri Laura). براساس طرح رژیم صهیونیستی، قرار است خط لوله‌ای از میدان گازی ماری به کارخانجات سدوم احداث شود و در ادامه نیز این خط لوله برای صادرات گاز به سمت اردن ادامه مسیر دهد. با این کار هم مشکل صادرات بخشی از گاز اسرائیل حل می‌شود و هم اینکه مانع از وابستگی احتمالی اردن به ایران خواهد شد. موضوعی که برای این رژیم به لحاظ راهبردی بسیار مهم خواهد بود (Wurmser, 2013: 12).

پس از این مرحله، رژیم صهیونیستی در صدد است تا ضمن نفوذ در حلقه‌های پیرامون جمهوری اسلامی، به شریک استراتژیک کشورهای پیرامونی ایران در زمینه انرژی تبدیل شود. در جریان برگزاری همایش نفت و گاز در جمهوری آذربایجان در چند سال پیش، یکی از مقامات رژیم صهیونیستی اظهار داشت که این رژیم علاقه‌مند است تا خط لوله‌ای در ادامه خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیهان، از جیهان به اسرائیل کشیده شود تا از طریق خط لوله اشکلون-الوت، نفت جمهوری آذربایجان به دریای سرخ منتقل و از آنجا به کشورهای هند و چین صادر شود. براساس این اظهارات، مطالعات امکان‌سنجی این طرح جهت انتقال نفت و گاز جمهوری آذربایجان از طریق ترکیه به اسرائیل آغاز شده است (Abilow, 2010: 326).

۳. ایران و آینده انرژی مدیترانه شرقی

جمهوری اسلامی ایران براساس اعلام شرکت بریتیش پترولیوم در سال ۲۰۱۳، گوی سبقت را از روسیه ربود و با در اختیار داشتن ۱۱۹۲,۹ تریلیون فوت مکعب ذخایر گازی، رتبه اول را در دنیا از آن خود نموده است (BP Statistical Review of World Energy, 2014). بنابراین کشورهای مصرف‌کننده گاز مانند اتحادیه اروپا، چین و هند در بلندمدت نمی‌توانند این حجم عظیم گاز را نادیده بگیرند و به ذخایر ۳۰ تریلیون متر مکعبی گاز رژیم صهیونیستی دل ببندند. به‌ویژه اینکه اتحادیه اروپا که به دنبال کاهش وابستگی به گاز روسیه است، پس از بحران اوکراین بیش از پیش عزم خود را جهت جایگزینی گاز روسیه جزم کرده و تنها گزینه جدی برای این اتحادیه نیز

گاز ایران است.

اما در شرایطی که ایران با تحریم‌های بین‌المللی روبرو بوده است، غرب علی‌رغم منابع غنی انرژی ایران، می‌تواند از منابع گازی جدیدی چون حوزه دریای خزر و مدیترانه شرقی به عنوان جایگزین گاز روسیه استفاده نماید و به همین دلیل رژیم صهیونیستی در صدد است تا از این ابزار برای دستیابی به اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی خود استفاده کند و جایگاه خود را در منظومه امنیتی منطقه ارتقا بخشد. به همین دلیل شاید بتوان یکی از دلایل عمده مخالفت جدی صهیونیست‌ها با توافق هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران با قدرت‌های بزرگ را نیز در همین نکته جست‌وجو کرد.

اسرائیل تلاش دارد تا از منابع انرژی کشف شده در مدیترانه شرقی برای تحقق دو هدف راهبردی خود استفاده نماید. رژیم صهیونیستی از این وحشت دارد تا ایران با استفاده از منابع عظیم گازی خود، همسایگان و شرکای این رژیم را با خود متحد نماید؛ لذا سعی دارد تا از فرصت تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران استفاده نموده و ضمن تامین منابع گازی مورد نیاز کشورهایمانند اردن، خطر وابستگی همسایگان بلافصل خود به ایران را از بین ببرد. وابستگی همسایگان اسرائیل به منابع گازی ایران، خطر شکست مذاکرات سازش با اعراب را در پی خواهد داشت و می‌تواند وضعیت امنیتی رژیم صهیونیستی را به سال‌های قبل از ۱۹۹۱ که هنوز مذاکرات صلح با اردن و فلسطینی‌ها شروع نشده بود، برگرداند. لذا این رژیم قادر خواهد بود تا با استفاده از منابع گازی خود نه تنها مانع شکست این مذاکرات شود بلکه در راستای پیشبرد اهداف خود در این مذاکرات، همسایگان عرب خود را به منابع انرژی این رژیم وابسته سازد. لذا یکی از دلایل مخالفت جدی این رژیم با توافق هسته‌ای ایران و ۵+۱ را باید در همین نکته جست.

نتیجه‌گیری

این مقاله در پی پاسخ به این سؤال بود که کشف گاز در مدیترانه شرقی چه تاثیری بر معادلات قدرت در منظومه امنیتی مدیترانه شرقی و غرب آسیا از خود برجای گذاشته است. همان‌گونه که گفته شد، شکل‌گیری این منظومه امنیتی ناشی از اعلام

موجودیت اسرائیل پس از جنگ جهانی دوم و اختلاف با اعراب و جهان اسلام بر سر دو منبع زمین و آب است. اهمیت و جایگاه انرژی در استراتژی امنیت ملی رژیم صهیونیستی از یک طرف و در دست داشتن ذخایر انرژی دنیا توسط رقبای رژیم صهیونیستی نیز سبب شد تا از همان ابتدا در کنار دو منبع سنتی تنش، انرژی نیز از نقش بسزایی در منظومه امنیتی مناطق یادشده برخوردار شود.

اما با کشف گاز در مدیترانه شرقی و به‌ویژه در سرزمین‌های اشغالی، هم توزیع توانمندی‌ها را بین واحدهای این منظومه به نفع رژیم صهیونیستی تغییر داد و هم اینکه این رژیم سعی نموده تا با توجه به اهمیت راهبردی منابع انرژی، از آن به عنوان ابزاری جهت تحقق اهداف منطقه‌ای خود بهره جوید تا بتواند معادلات قدرت را به نفع خود تغییر دهد.

تغییر توانمندی‌ها به‌زعم دولتمردان این رژیم، محقق شده است. پس از کشف گاز در نواز غزه و متعاقب آن سرزمین‌های اشغالی، نه تنها اسرائیل با کاهش آب‌های سرزمینی نوار غزه و محاصره آن مانع از دستیابی فلسطینی‌ها به منابع گازی آنها شد، بلکه در مراحل بعد موفق شد تا در ژانویه ۲۰۱۴ قراردادی با شرکت برق فلسطین منعقد کند که براساس آن فلسطین برای مدت ۲۰ سال معادل ۴/۷۵ میلیارد متر مکعب گاز از اسرائیل خریداری کند (Mohammed El-Katiri, & El-Katiri Laura, 2014: 28). با این حساب نه تنها صهیونیست‌ها حاضر به احقاق حقوق فلسطینی‌ها نشدند، بلکه با حفظ روح قرارداد اوسلو عملاً وابستگی اقتصادی فلسطینی‌ها به خود را بیش از پیش تقویت نمودند. در مرحله بعد اسرائیل توانسته است تا ائتلافی بین خود، قبرس و یونان ایجاد نماید که نه تنها به لحاظ اقتصادی بلکه به لحاظ راهبردی نیز در شرایط جدید منطقه‌ای برای آنها حائز اهمیت فراوانی است. اما اینکه رژیم صهیونیستی تا چه اندازه موفق شده است از این موضوع برای سایر اهداف منطقه‌ای خود مانند فروش گاز به اردن و وابسته نمودن این کشور به خود و همچنین صادرات گاز به اروپا و ممانعت از اتحاد راهبردی قاره سبز با ایران، استفاده نماید؛ جای تردید وجود دارد.

همان‌گونه که ذکر شد، انرژی از همان ابتدا برای اسرائیل به لحاظ امنیتی حائز اهمیت فراوانی بود. اهمیت این موضوع سبب شده تا پس از کشف گاز در

سرزمین‌های اشغالی، میان سیاستمداران این رژیم بر سر حفظ منابع گازی برای امنیت بلندمدت رژیم و صادرات گاز اختلاف افتد، لذا کمیته‌ای که برای بررسی این موضوع تشکیل شد، در نهایت تصمیم گرفت که ۶۰ درصد از ذخایر موجود که معادل ۵۴۰ میلیارد متر مکعب است، برای امنیت انرژی اسرائیل حفظ شود و سهمیه‌ای مشخص از ذخایر نیز برای صادرات در نظر گرفته شود (Sachs & Bursma, 2015: 13). این تصمیم باعث نارضایتی سهامداران میدین گازی اسرائیل شده است و وجود این اختلافات سبب شد تا تامین گاز مورد نیاز اردن از طریق اسرائیل با ابهام روبرو شود. ضمن اینکه در داخل اردن نیز عده‌ای قرارداد خرید گاز از اسرائیل را به شدت محکوم کردند (Grave & Eran, 2015: 64).

در مجموع می‌توان گفت که آسیب‌پذیری بیش از حد اسرائیل در زمینه انرژی و حجم نسبتاً پایین ذخایرش در برابر کشورهایمانند ایران، مانع از استفاده ابزاری اسرائیل از گاز برای ممانعت از اتحاد راهبردی ایران با اروپا و همسایگان بلافصل این رژیم شده است. اما یک نکته را نباید فراموش کرد که در هر صورت کشف گاز، معادلات منطقه را به نفع رژیم صهیونیستی تغییر داده است و کماکان این رژیم در صدد است تا برای دستیابی به اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی خود، از این ابزار بهره‌برداری نماید؛ لذا جمهوری اسلامی ایران باید ضمن توجه جدی به این خطر و اتخاذ تدابیری هوشمندانه در زمینه دیپلماسی انرژی، مانع از دستیابی این رژیم به اهداف منطقه‌ای خود با تمسک به ابزار گاز شود.

سیاستمداران رژیم صهیونیستی طی سال‌های گذشته همواره سعی نموده‌اند تا با استفاده از تحریم‌های بین‌المللی و با اتخاذ اقداماتی ماندگار مانند وابستگی همسایگان بلافصلش به انرژی سرزمین‌های اشغالی و اتحاد هرچه بیشتر با اروپا از طریق تامین گاز مورد نیاز آنها، موقعیت راهبردی ایران را در منطقه و جهان تضعیف نمایند و لذا عصبانیت آنها از توافق هسته‌ای قدرت‌های بزرگ با ایران، از این منظر نیز قابل ارزیابی است و این نکته مهمی است که تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید به آن توجه جدی داشته باشند.

منابع

الف) منابع فارسی

- احمدی، حمید. ۱۳۸۸. ریشه‌های بحران در خاورمیانه، تهران: انتشارات کیهان.
بوزان، باری، ویور، الی. ۱۳۸۸. مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان فهردان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
بوزان، باری، ویور، الی، دووید، پاپ. ۱۳۸۶. چهارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
خبرگزاری نسیم، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۳.

ب) منابع انگلیسی

- Abilow, Shamkhal. 2012. "The Azerbaijan-Israel Relations :a Non-Diplomatic, But Strategic Partnership, " **Usak Yearbook**, Vol. 3.
- Antreasyan, Anais. Spring 2013. "Gas Finds in the Eastern Mediterranean: Gaza, Israel and Other Conflicts, " **Journal of Palestine Studies** .
- Berti, Benedett. 2015. "Israel, Seeking Stability" Edited by Kausch, Kristina & Frida on **Geopolitics and Democracy in the Middle East**, FRIDE: Madrid .
- Boorsma Tim & Sachs Natin. 2015. "The Energy Islands :Israel Deals with its Natural Gas Discoveries, " **Policy Paper**. Brooking Institution.
- Brooks, David and Trottier, Julie. 2013. "Confronting Water in an Israeli-Palestinian Peace Agreement ," **Journal of Hydrology** .
- BP Statistical Review of World Energy. 2014.
- Chevalier, Clavdiane. 2009. "Governance in the Mediterranean Sea: Legal Regime and Perspectives, " **IUCH Center For Mediterranean Cooperation**.
- Cooley K. John. Spring 1984. "The War Over Water, " **Foreign Policy**, No. 54 .
- Condulescu, Tiberiu. 2009. "Geopolitics and Foreign Policy :The Case of Israel",

Submitted to Central European University.

- El-Kabiri Lara & El-Kabiri Mohammed. 2014. **Regionalizing East Mediterranean Gas: Energy Security, Stability and the US Role**, US Army War College Press: Washigton.
- Eran, Oded & Grave Eddie. 2015. "Threat to Stability in Jordan," **Strategic Assessment**, Vol. 18, No. 2.
- Hajjar, Lisa and Beinnin Joel. 2008. "Palestine, Israel and the Arab-Israeli Conflict: a Primer," **Middle East Report**.
- Inbar, Efraim. 2012. "Israel National Security Amidst Unrest in the Arab World ," **Center For Strategic and International Studies**.
- Levinson, Charles and Chazan, Guy. 30 December 2010. "Big Gas Find Sparks a Frenzy in Israel ," **The Wall Street Journal**.
- Midkiff, Amanda. 2012. "Shifting Dynamics in the Eastern Mediterranean: the Developing Relationship between Greece and Israel," **Perspectives on Business and Economics**, Vol. 3.
- Murinson, Alexander. January 2010. "Strategic Realignment and Energy Security in the Eastern Mediterranean," **BESA Center for Perspectives Paper**, No. 159.
- Mier, Daniel. June 2013. "Lebanon Maritime Boundaries: Between Economic Opportunities and Military Confrontation," **Center for Lebanese Studies**.
- Ormer JR, Williams. September 15, 2000. "Gas Deposit Off Israel and Gaza Opening Vision of Joint Ventures," **The New York Times**.
- Shaffer, Brenda. 2001. "Israel- New Natural Gas Producer in the Mediterranean ," **Energy Policy**, No. 39.
- Shamir, Uri. 1997. "Water Agreement between Israel and its Neighbors," **Water Resources Institute**.
- Shmuel, Even and Eran Oded. 2014. "The Natural Gas Revolution in Israel ," **Strategic Survey for Israel 2014-2013**.
- Tziarras, Zenonas. October 2012. " The Law of the Sea Convention, the Eastern Mediterranean and Clinton Testimony," **Strategy International**.
- Wahlisch, Martin. December 5, 2012. "Israel- Lebanon Offshore Oil and Gas Dispute – Rules Of International Maritime Law," **Insights**, Vol. 15.
- Wurmser, David. 2013. "The Geopolitics of Israel Offshore Gas Reserves ", **Jerusalem Center for Public Affairs**.